

## تأثیر پذیری ماذون قشقای از نظامی گنجوی

ابوالفضل جعفری<sup>۱</sup>

علیرضا خادم الفقراء<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از تاثیرگذارترین شاعران درحوزه ادبیات تطبیقی نظامی گنجوی است. علاوه برشاعران فارسی زبان شاعران بسیاری درقلمرو زبان ترکی آثار او را سرمشق خویش قرار داده اند. ازاین میان نام ماذون قشقای بزرگ ترین شاعر ایل قشقای به چشم می خورد. میرزا ماذون قشقای در اشعار فارسی و ترکی خود از خرم حکیم نظامی خوشه های بسیارچیده است. او کوشیده از زبان وادب فارسی به ویژه آثارشعرا فارسی زبان هم چون نظامی به عنوان پل ارتباطی بین دوفرهنگ و زبان متفاوت استفاده نماید. ماذون باتوجه به تدریس درمکتب خانه های ایل ارتباطی نزدیک با آثار نظامی به ویژه لیلی ومجنون وخسرو وشیرین دارد.

دراین نوشتار کوشش نویسندگان برآن بوده که با بررسی مجموعه اشعار میرزا ماذون قشقای به عنوان بزرگ ترین شاعر قشقای، میزان تاثیر پذیری او از آثار نظامی در قالب اشتراکات لفظی، معنوی ودرحیطه توصیفات وآرایه های ادبی، افکارواندیشه ها ومضامین و درون مایه ها مورد تجزیه وتحلیل قرارگیرد.

**کلمات کلیدی:** نظامی، میرزا ماذون، شخصیت های داستانی خمسه نظامی، میزان تاثیرگذاری وتأثیرپذیری شاعران

### مقدمه:

ادبیات تطبیقی در شکل کنونی ثمره ی تحول پژوهش های ادبی در دوران جدیداست. این علم که به بررسی تاثیرات متقابل فرهنگ ها وزبان ها بریکدیگر می پردازد،ضمن بحث از دادو ستد های فرهنگی میان اقوام و ملل، سبب تحرک، پویایی و موجب دوام و قوام جوامع شده است. در ادبیات تطبیقی بیش از هرچیز می توان به نقاط وحدت اندیشه ی بشری پی برد که چگونه اندیشه ای توسط اندیشمندی، ادیبی ویا شاعری مطرح می شود و این اندیشه توسط دیگران به گونه ای مجال بروز می یابد. یکی از تاثیرگذارترین شاعران زبان فارسی بر گویندگان فارسی زبان وغیر فارسی زبان حکیم نظامی گنجه ای است. که درحوزه ادبیات تطبیقی می توان آثارش را مورد بررسی قرار داد. دراین مجال می کوشیم تاثیرپذیری بزرگ ترین شاعر ترک زبان قشقای را از نظامی درحوزه های متفاوتی هم چون واژگان، ترکیبات، تصاویر شعری و... نشان دهیم.

<sup>۱</sup>. کارشناسی ارشد زبان وادبیات فارسی مدرس دانشگاه در دهقان

<sup>۲</sup>. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دبیر آموزش وپرورش دهقان adabi1737@yahoo.com

## نظامی گنجه ای:

حکیم جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی شاعر معروف ایرانی در سال ۵۳۰ هجری قمری در گنجه دیده به جهان گشود. وی پس از فراگیری علوم زمانه به شاعری روی آورد. نظامی را بی شک باید در شمار بزرگان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. از این شاعر پرکار علاوه بر دیوان شعر، پنج منظومه که به **خمسه یا پنج گنج** نیز شهرت دارند به یادگار مانده است. این پنج گنج عبارتند از: **مخزن الاسرار**، **خسرو و شیرین**، **لیلی و مجنون**، **هفت پیکر**، **اسکندرنامه** (شرف نامه و اقبال نامه).

عمده شهرت او به خاطر طبع آزمایی در میدان داستان پردازی ادب فارسی است؛ اگر چه داستان سرایی در زبان فارسی به وسیله نظامی شروع نشده است، لیکن او تنها شاعری است که تا پایان قرن ششم هجری توانست شعر تمثیلی را در زبان فارسی به حد اعلای تکامل برساند.

وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابتداء و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند و توصیف طبیعت و اشخاص و احوال آن ها در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است. مهارتی که نظامی در تنظیم و ترتیب منظومه های خود به کار برد؛ باعث شد بسیاری از شاعران ایرانی و غیر ایرانی، فارسی زبان و ترک زبان از آثار او تقلید کنند. نخستین و بزرگ ترین شاعر فارسی زبانی که به تقلید نظامی در نظم پنج گنج همت گماشت، امیر خسرو دهلوی بود. از دیگر مقلدان بزرگ وی می توان به خواجوی کرمانی، جامی، هاتفی، وحشی بافقی و... اشاره کرد. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۰۸)

شاعران زبان ترکی (آذری و قشقایی و استانبولی) نیز تحت تاثیر آثار نظامی دست به آفرینش زدند. یکی از برجسته ترین شاعران ترک زبان قشقایی که تحت این تاثیرات قرار گرفته و سخن آرایبی کرده، میرزا مازون است.

## شرح احوال میرزا مازون:

میرزا مازون ۱۳۱۳ - ۱۲۴۶ ه. ق) بزرگ ترین سخن سرای ترک زبان قشقایی و واسطه العقد شاعران ایل راکه در عرصه ی شعر و شاعری خوش درخشیده است می توان نام برد. او شاعر، منشی و مکتب دار دستگاه ایلخانان قشقایی در عصر قاجار و یکی از شاگردان مکتب شعرای فارسی زبان به ویژه نظامی، شاعر شهیر ایران است.

شرح احوال مازون همانند اغلب بزرگان این سرزمین در پرده ای از ابهام قرار گرفته است ولی آن چه از اشعار، نوشته ها و گفته های او و دیگران به دست می آید، این است که سید محمد ابراهیم فرزند سید علیرضا متخلص به مازون متولد ۱۲۴۶ ه. ق اصالتاً از سادات موسوی و از اولاد امام زاده یحیی و از نوادگان امام موسی کاظم (ع) است. اجداد او از سادات کهگیلویی و از روستای شیخ هابیل از ناحیه نوئی بهبهان بودند (فسایی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۴۸۹) که در سال ۱۱۶۳ ه. ق از کهگیلویه مهاجرت می کنند و در میان ایلات و بلوکات فارس و چهارمحال بختیاری متمرکزی شوند. وی از محضر فضلا و استادان قبیله ی خود به ویژه پدرش \_ که از فضلالی ایل بوده \_ کسب علم و دانش می کند و در دقایق صرف و نحو عربی و فارسی و فنون شعر و شاعری به مقام استادی نایل می گردد.

زبان وی ترکی قشقایی است. این زبان از خانواده ی ترکی آذربایجانی است که باید آن را زبان مادری ایل قشقایی محسوب کرد. (هیئت، ۱۳۶۵: ۳۲۰) دین وی همانند طوایف شش گانه ی ایل قشقایی شیعه ی اثنی عشری است. یک پسر و یک دختر نیز داشته است. (شهبازی، ۱۳۶۷: دو) وی مانند آبا و اجداد خود به حرفه ی منشی گری و مکتب داری در دستگاه بزرگان و ایلخانان می پردازد. به حضور ظل السلطان می رسد و با گرفتن صله و تخلص "مأذون" در دستگاه او نیز دوام نمی آورد.

در اواخر عمر ساکن شیراز می شود و در سال ۱۳۱۳ ه.ق در همان جا نیز وفات می یابد. مرگش با قتل ناصر الدین شاه قاجار مقارن می شود. آرامگاه او بعد از چندین سال مدفون بودن در دل خاک و شناسایی در بقعه ی شاهزاده منصور شیراز قرار دارد.

وی که مانند شعرای عصر قاجار پیرو سبک بازگشت ادبی است به دو زبان ترکی، فارسی و حتی گویش لری طبع آزمایی می کند. او اشعار ترکی را با استفاده از قالب های گرایلی (۸ هجایی)، قوشما (۱۱ هجایی) و شاه ختایی (۱۵ هجایی) (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۴) و اشعار فارسی را در اوزان عروضی می سراید. وی درسایش اشعار ترکی و فارسی خود با مضامین عاشقانه، اجتماعی، مدیحه، هزل، هجو، طنز و حماسه هنر نمایی می کند.

#### بحث:

با توجه به این که برخی از آثار نظامی، زمانی در مکاتب به عنوان کتاب درسی مورد توجه دانش آموزان و دانش پژوهان بوده است مأذون از چنین منابع مهمی به طور کامل سود جست است و از اشعار این شاعر استفاده نموده است. مأذون بارها به شیوه های مختلف از اسطوره های دو کتاب معروف نظامی به نامهای **خسرو شیرین و لیلی و مجنون** استفاده کرده است:

۱- در بیشتر موارد احتمالاً اصطلاحات و اعتقادات خود را از نظامی اقتباس می کند.  
الف) افلاطون در دیوان مأذون مانند سروده های نظامی، پزشک است.

۱۹/۴۴۳ خ چو عاجز وار باید عاقبت مرد چه افلاطون یونانی چه آن کرد

۲/۲۱۹ خ کسی را کان سخن در گوش رفتی اگر افلاطون بدی از هوش رفتی

۱۳ اجل گلب پیماناسی دولانونگ افلاطون اترسه عبث ساق اولماز

اگر اجل فرا رسد و پیمانہ ی [عمر] پرشود، با رسیدن افلاطون، عبث شفا نمی یابد.

ب- خطاب های مختلف مأذون به ساقی برگرفته از آثار نظامی است. (نظامی در آغاز هربخش از **شرف نامه** ساقی نامه

ای ذکر می کند)

۲۶ گل ای ساقی دولدور جام مستانی گدر می ایچن لر میخانا قالور

ساقی! بیا و جام مستان را سرشار گردان [که] می نوشان می روند و میخانه می ماند

ج- اصطلاحاتی چون شاهنشہ عشق، شراب ارغوانی، خواب خرگوش، مار و گنج و حاکم بودن یار و ... از اصطلاحات بی شمار و پرکاربرد نظامی است که مأذون هم از وی اخذ کرده و به آن اشاره می نماید.

۱۱/۵۱ خ به چشم آهوان آن چشمه نوش دهد شیر افکنان را خواب خرگوش

۲۰۴ همی گفت کاین بدرگ دیو زاد  
۸۱/۶ خ چو گنجی بود گنجش کیمیا سنج  
۴۹ هم افعی یم همی گنجم  
هم افعی و هم گنجم و هم شفا و هم رنجم.

۳۶۶/۷ خ به تودادم عنان کارسازی  
۴۲ یا اولدورر یا باقوشلار مآذونی

تودانی گرکشی ورمی نوازی  
أزی حاکم یاخشی یامان النده

یا مآذون را می کشد یا می بخشد، او حاکم است خوب و بد به دست اوست.

۲- فهرست بعضی از مطالب مآذون از لیلی و مجنون گرفته شده است؛ به عنوان نمونه در پند دادن به فرزند خود که مضامین و محتوای تقریباً یکسان باشعرا نظامی دارد حتماً به نظامی گوشه چشمی داشته است.

۴۴/۶۳۳ ل ای چارده ساله قره العین  
در ادامه می گوید:

۴۵/۶۴۴ ل گردل دهی ای پسر بدین بند

۴۶ گل ای جگر گوشام باغوم ثمری

پسرم ای جگر گوشه و ثمر باغم! بیا و از پدر پیر خود نصیحتی بشنو.

۳- مآذون بارها در دیوان خود به عشق مجنون و نازلیلی ۷/۶، گریه های مجنون و بی توجهی لیلی ۹/۶، آوارگی مجنون در بیابان ها ۲۹/۸، فاش شدن داستان عشق مجنون به لیلی ۶ و ۳۲/۵، دیوانگی مجنون، صف شتران لیلی ۳۵/۷، سخن موزون لیلی و مشق جنون نوشتن مجنون در مدرسه عشق ۴۲/۹، بی پروایی مجنون ۸ و ۴۴/۷، کوه نجد، اقامتگاه مجنون ۴۴/۱، داستان لیلی و مجنون ۷۷/۱۰، تشبیه یار به لیلی ۸۷/۱، بدون قصاص بودن کشته ی لیلی ۹۸/۷، رخنه کردن لیلی در ایمان مجنون ۹۹/۸، طنازی لیلی ۱۱۲/۱۱، زنجیر دریدن مجنون و پیوند دادن لیلی با تارمویی ۱۶۴/۵، جمال نمودن لیلی به مجنون ۱۸۷/۱۱ اشاره نموده است.

۶ باخونگ نجدینگ تیراغونا داشونا  
به خاک و سنگ کوه نجد بنگرید که برای اشک چشم، مجنون عزا گرفته است.

۸۷ لیلی یاردان اورگیمده یارا وار  
از یار لیلی وش بر دل زخمی دارم. مجنون شده و رو به سوی کوه آورده ام.

همچنین پیوسته در اشعار خود از کوه کندن فرهاد برای شیرین ۸ و ۳۲/۷، کلنگ فرهاد، تشبیه معشوق به شیرین و عاشق به فرهاد و نامه نوشتن به وی ۶۴/۵، زال فرهاد کش ۷۶/۱۰، داستان فرهاد و شیرین ۷۷/۱۰، ارمنی زاده نوش لب ۷۹/۷، خواستار شیرین بودن خسرو ۷۹/۱۲، عشق همراه با صبوری و استقامت فرهاد ۱۱۵/۵، فرهاد و بیستون ۱۴۵/۵، فرهاد و کوه کنی ۱۶۶/۶ و باده نوشی خسرو و رسیدن به وصال شیرین ۱۸۷/۶ سخن به میان آورده است:

۳۳ شیرین آلماغ اولسایدی گوجونن  
اوز فرهاد ایشینی مآذون گورردی

اگر ازدواج با شیرین با زور میسر می شد مآذون، کار صد فرهاد می کرد.

۷۶ بیری در آناما شیطان شاگرد در  
یک گوید: شیطان شاگرد مادرم است و اگر من انصاف درم من  
زال فرهادکش در انصاف ورم من  
یک گوید: شیطان شاگرد مادرم است و اگر من انصاف دهم زال فرهادکش است.

یکی از امتیازات دیوان مآذون این است که بیشتر به عشق خالصانه و پرسوز و گداز فرهاد توجه خاصی داشته است نه به عشق راحت و آسان خسرو و رسیدن به وصال شیرین.

۴ - همانندی های لفظی و معنوی : با بررسی خمسه نظامی ، مشخص می شود که بیشترین تأثیرپذیری مآذون از دو داستان **لیلی و مجنون و خسرو و شیرین** است ولی با وجود این گاهی اسکندرنامه - شاید از جهت حماسی بودن- نیز مورد توجه مآذون قرار می گیرد، حتی جایی مآذون عیناً بیتی از **شرفنامه** را در منظومه خود نقل می کند.

۱۷۷/۱ ش سگ کیست روباه نازورمند که شیر ژیان را رساندگزند

که عینا در صفحه ۱۹۴ دیوان مآذون آورده شده است.

اینک به نمونه هایی از تأثیرگذاری نظامی بر مآذون اشاره می کنیم:

### تسلیم در برابر معشوق:

#### دانشگاه زنجان

۴/۷ خ «چو دانستی که معبودی تورا هست ۱۳- ۱۵ شهریور ۱۳۰۲ جستجوی چون و چه دست»

چه و چون به کار خداوند نیست

۱۷۲ اگر بنده از داد خرسند نیست

به جای آهوی شیری گرفته»

رسن در گردن شیر ژیان کرد»

دد: چین جیرانی داما سالوب شیر

گفتم : چشمتم دلم را صید کرده است؛ گفت: آهوی چینی شیر به دام می اندازد.

همه شاهان به صید افکنده تو»

سلطان اولوب ادر شاه لاری بنده

[یار] آهو شده است و شیر را به کمند می اندازد؛ سلطان شده است و شاهان را بنده خود می گرداند.

به بیهوده دلم را پست کردی «

می ایچمز رند و قلاشام

۱۲۴/۹ خ «غزالی مست شمشیری گرفته»

۱۳۷/۴ خ «گوزنی بر ره شیر آشیان کرد»

۹۳ ددم : گوزونگ ادب کویلومی نخجیر

الحاقی ۱۵۴/۶ خ «بگفت ای شاه عالم بنده تو

۱۷۷ جیران اولوب شری سالور کمنده

۳۱ سوز آچماز ، رندو سرداشام

کم سخن و رند و رازنگه دارم، می نخورده رند و قلاشم.

۱۶۷/۶ خ «بخرم گر فروشد بخت بیدار

۳۹ مآذون محبوبه سیز هج باشا وورماز

به صد ملک ختن یک موی دلدار»

محبوبونگ بیر توکی عالمه و رمز

مآذون هرگز بدون محبوب ( معشوق) به سر نمی برد و مویی از محبوب را به کل عالم نمی دهد.

بگفت اندازم این سر زیر پایش»

باش پای انداز اولور، یراپوشلنور

۲۳۴/۵ خ «بگفتا گر خرامی در سرایش

۳۹ یارونگ میلی بیزیم کلبه یه اولسا

اگر میل یار سوی کلبه ما باشد، سر پای انداز و زمین بوسیده می شود.

که تا جانم برآید می کشم ناز»

۳۷۸/۴ خ «تو بر من تا توانی ناز می ساز

۱۱۱ عهد ادمیشم تا جان واروم ناز چکم  
هر نه ایسترناز و عتاب ادیدی  
عهد بسته ام تا جان دارم نازکشم و یار هر چه خواهد نازو عتاب نماید.

۸/۳۱ ل «از قسمت بندگی و شاهی  
دولت تو دهی به هر که خواهی»  
۱۷۲ به نوبت بود این سپنجی سرای  
دهد ملک برهر که خواهد خدای  
۲۰۳/۳۲۷۸ ل «غربت ز برای تو گزیدم  
که ابیات غریب تو شنیدم»  
۲۷ سنگ ایچون ایله دم غربت اختیار  
مدت در اولموشام المنن آیری

به خاطر تو غربت اختیار کردم، مدتی است که از ایل خود جدا افتاده ام.

۲۳۳/۳۵۲۶ ل «گر دور شدی ز چشم رنجور  
یک چشم زد از دلم نه ای دور»  
۱۰۵ گوزده ایراقسنگ گوینده روبه رو  
خواب و خیال آلوب صبر و تابومی

دور از چشمی و در دل رو به رویی؛ خواب و خیال صبر و تاب مرا ربوده است.

دانشگاه زنجان

۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

ضرب المثل

۷/۱ خ «بلی در طبع هر داننده ای هست  
که با گردنده گرداننده ای هست»

۳۳ گزدرن وارگزر چرخ آسمان  
پریه سو دگر گزر دگرمان

گرداننده ای هست که چرخ آسمان را می گرداند، [ همان طور که ] آب به پره ها می خورد و باعث گردش آسیاب می شود.

۴۶/۹ خ «اگر جرمی است اینک تیغ گردن  
زتو کشتن زمن تسلیم کردن»

۶۴ بوکمند، بوقلج، اولدور آس و کس  
مأذوننی اوز اجلی یاد ادب

این کمند و این شمشیر، بکش و به دارکش و ببر؛ اجل مأذون یادی از وی کرده است.

۱۵۵/۱۰ خ «نخست اقبال وانگه کام جستن  
نشاید گنج بی آرام جستن»  
۵۰ ایشی محکم طالع ادر بخت ادر  
کم طالع لیگ آسان ایشی سخت ادر

طالع و بخت کار را محکم و کم طالعی کار آسان را سخت می کند

الحاقی ۱۷۴/۲ خ «بباید ساختن با داغ دوری  
۱۳۳ قبادخان آردان قیندی جوشدی

قبادخان در این میانه ناراحت شد و جوشید. فرد بزرگوار باید لنگر حوصله (پرحوصله) داشته باشد.

۲۷۲/۱۱ خ «متاع از مشتری یابد روایی  
به دیده قدر گیرد روشنایی»

۴۹ مشتری گورسه سوداگر  
دکان آچوب سودا ایلر

اگر سوداگر مشتری داشته باشد، دکان می گشاید و معامله می کند.

۲۸۸ /۴ خ «ز معشوقه وفا جستن غریب است  
نگوید کس که سکبا برطیب است»

۵۵ مأذون دسه شوخ گوزده وفاوار  
اینانمایونگ شاعر سوزی یالان در

اگر مأذون گوید: که شوخ زیبا روی وفادار است، باور نکنید زیراسخنان شاعر دروغ است.  
 ۳۹۲/۴ خ «عروسی دید زیباجان درو بست تنوری گرم حالی نان درو بست»  
 ۱۹۴ سزوار نبود ازین بیش شرم بزن نان خود تا تنور است گرم

### توصیف و آرایه های ادبی:

۵۱/۹ خ «ز لعلش بوسه را پاسخ نخیزد که لعل ار وا گشاید در بریزد»  
 ۷۴ صدف آچولدی دُر یاغدی توکدی گل شکرستانا  
 صدف باز شد و در بارید و گل به شکرستان ریخت.  
 ۵۳/۵ خ «گهی برخرمن مه ، مشک پوشد گهی در خرمن گل ، باده نوشند»  
 ۳۰۵/۴ خ «سیه شعری چو زلف عنبر افشان فرود آویخت برماه درفشان»  
 ۱۰۶ آی اوزیگه تل لرینگن صفا ور قویما غبار دوتا مشک نابومی  
 با زلف های خود چهره ماهت را صفا ده، مگذار که مشک ناب (زلف) مرا غبار بگیرد.  
 ۸۷/۷ خ «زحیر دیده چندان در بیارم که جز گوهر نباشد در کنارم»  
 ۷۲ گورگ غواص اولاک دریای عشقه گوز یاشوندان ببر دردانا گوندرم  
 باید غواص دریای عشق گردیم و از اشک چشم دردانه ای بفرستیم.  
 ۸۱/۴ خ «اگر زلفش غلط می کردکاری که دارم در بن هر موی ماری»  
 ۸۱/۵ خ «نهان باشاه می گفت از بناگوش که مولای توام هان حلقه درگوش»  
 ۵۵ عطر دماغ ادمه زلف عنبری تارزلفی صرافلی ایلان در  
 زلف عنبرین را عطر دماغ مکن ، زیرا هر تاری از زلفش ، مار صرافه ای است.  
 الحاقی ۱۴۸/۳ خ «تورارخ چون گل و لب چون نبات است غلط گفتم لب آب حیات است»  
 ۱۱ امسم لبننگ نباتنی بولام خضرنگ حیاتی  
 اگر نبات لب تو را بمکم، حیات خضر پیدا می کنم.  
 ۱۸۳/۴ خ «ز روی او که بد خرم بهاری شد آن آتشکده چون لاله زاری»  
 ۱۸۵ گل آتشین شمع جشن سده ادب صحن گلزاری آتشکده  
 گل آتشین شمع جشن سده است صحن گلزار را آتشکده گردانیده است.  
 ۳۱۶/۲ خ «چو سیب رخ نهم بر دست شاهان سبد واپس برد سیب سپاهان»  
 ۶۰ وصف ادلر بیجا یرده تعریف و وصف سیب سپاهاندا  
 بی جا و بی خود تعریف و وصف سیب سپاهان را می کنند.

الحاقی ۳۶۸/۱ خ «به مشگین دانه آن خال جوسنگ  
 ۷۳ الهه سان زنگبار شاهی  
 گویا شاه زنگبار (خال) در ترکستان (چهره) منزل گزیده است.

۳۶۲/۲ ش «نه گیسو که زنجیری ازمشک ناب  
 ۷۲ بهشت باغچاسوندان بیتیب ترگیا  
 از باغچه بهشتی گیاهان با طراوتی رست؛ ابر زلف او، سایه بر خورشید [چهره] می افکند.

الحاقی ۱۰۴/۱ ل «گشته زمین از ورم چو دریا  
 ۱۹۰ ببستند سیارگان سلسله  
 ۱۲۳/۱۹۹۸ ل «باز از نفسش برآمد آواز  
 ۱۰۳ اولیلر درلدی جاننا اتشدی  
 مردگان زنده شدند و جان باز یافتند؛ زمین گیران به آسمان رسیدند»

۱۶۸/۲۷۳۹ ل «ماهی و چه ماه که آفتابی شهر پیرماه وی از قصب نقابی»  
 ۹۴ دد: کوه معلق در قمر شق  
 گفتیم: کوه معلق و شق القمر است، گفت: قصب، حجاب قرص ماه شده است.

الحاقی ۲۰۸/۱۵ ل «اندوه گرفته بر دلش کوه  
 ۱۵۰ انبوه گشته دردل من غصه کوه کوه  
 ۲۲۶/۳۴۴۷ ل «شدیدرمهیش چون هلالی  
 ۳۰ مأذون دیر هلال اتمم بدریمی  
 مأذون گوید: بدرم را هلال نموده و مصدر و صدرم را فراموش کرده ام.

۱۴۱/۵ خ «می و معشوق و گلزار و جوانی  
 ۶۵ یرمز چالقفا، خانوموز جوان  
 می یمز ارغوان، ساقی مهربان  
 سرزمین ما چالقفا و خان ما جوان گیاهان سبز و تر و آب [سرزمین] ما روان است. شراب ما ارغوان و ساقی مهربان  
 است، دیگر از اسباب خوشی کم نداریم.

الحاقی ۱۵۰/۱ خ «دهان تنگ تو میم است گویی  
 ۳۸ مکتب عشقنده تحصیلمز بو  
 در مکتب عشقش، الف قد و جیم زلف و نون ابرو، تحصیل می کنیم.

۴۴۵/۱۶ خ «پس از صد سال اگر گویی کجا او  
 ۲۹ اوز ایل اولموش اولسام گلر بوی عشق  
 مأذون گوید: اگر صدسال بعد از مردنم مزار مرا ببویی بازهم بوی عشق می آید.

اعتقادات عامیانه:



۵۹/۷ خ «وزآن جا چون پری شد ناپدیدار رسیدند آن پری رویان پری وار»  
 ۸۷/۱۶ خ «مرا زین کار کامی برنخیزد پری پیوسته از مردم گریزد»  
 ۸۷/۱۷ خ «به جفت مرغ آبی، بازگی شد؟ پری با آدمی دمسازگی شد؟»  
 ۱۷ پری گورگ اولاً نظر درن نهان حوری گناهکارا اولماز همزبان

باید پری از دیده ها نهان باشد؛ حور هم زبان گناه کار نمی شود.

۱۴۸/۲ خ «تو را هم خون من دامن بگیرد که خون عاشقان هرگز نمیرد»  
 ۹۸ قورخیرام که الا قیامت گونی بی گناهلار قانی دامن گیریز  
 می ترسم که روز قیامت خون بی گناهان ، دامن گیر شما شود.  
 ۱۵۵/۱۰ خ «تخست اقبال وان گه کام جستن نشاید گنج بی آرام جستن»  
 ۵۰ ایشی محکم طالع ادر بخت ادر کم طالع لیگ آسان ایشی سخت ادر  
 طالع و بخت کار را محکم و کم طالعی کار آسان را سخت می کند  
 ۴۹/۲۴۴ ل «چون بستانی بیایدت داد کز داد و ستد جهان شد آباد»  
 ۱۲ اول بیر بوسه ورسونگره جانوم آل دنیانونگ رسمیدر بده و بستان  
 اول بوسه ای ده سپس جان مرا بگیر؛ زیرا رسم دنیا بده و بستان است.  
 ۱۶۷/۲۷۳۹ ل «ماهی و چه ماه که آفتابی برماه وی از قصب نقابی»  
 ۹۴ دد: کوه معلق در قمر شق دد: قرص ماها قصب حجاب در  
 گفتم : کوه معلق و شق القمر است، گفت: قصب، حجاب قرص ماه شده است.

#### اسطوره:

۱۱۱/۳ خ «زیس که افتادگان را داد می داد جهان را عدل نوشروان شد از یاد»  
 ۱۳۵ از خشم و قهر ، صولت افراسیاب برد از عدل و داد دفتر نوشیروان شکست  
 ۱۳۳/۱۱ خ «فرنگیس و سهیل سرو بالا عجب نوش و فلک ناز و همیلا»  
 ۱۱۲ فرانک ، فرنگیس ، بلقیس، ارنواز زلیخای شیرین، لیلی طنناز  
 درلدی بزندی شهناز فلک ناز گوروندی ماه طلعت ، گون پنهان اولدی  
 فرانک ، فرنگیس، بلقیس ، ارنواز، زلیخای شیرین ، لیلی طنناز ، شهناز و فلکنناز زنده شدند و خود را آراستند، ماه طلعت  
 آشکار شد و خورشید پنهان گردید.

الحاقی ۲۳۰/۴ ل «کو خسرو و کو قباد و کو جم رفتند و روند دیگران هم»  
 ۳۷ ای آقالار! هانی جمشید هانی جام؟ هانی صحبت؟ هانی عشرت؟ هانی کام؟  
 ای آقایان ! جمشید و جام کو؟ صحبت و عشرت و کام کو؟

## اخلاق:

۱۱۳/۳ خ «به رایى لشگری را بشکنی پشت  
۵ چوخ رشید تن بیر اولدورر یا اونى  
انسان خیلی رشید یک تا ده آنفرأ را می کُشد، ولی با عقل می توان هزار تن را شکست داد.  
الحاقی ۱۷۴/۲ خ «بباید ساختن با داغ دوری  
۱۳۳ قبادخان آردان قیندی جوشدی  
قبادخان در این میانه ناراحت شد و جوشید . فرد بزرگوار باید لنگر حوصله ( پرحوصله) باشد.  
۴۴/۶۳۷ ل « دانش طلب و بزرگی آموز تا به نگرند روزت از روز»

۴۶ صرفه سیز گچرده آغشامی گونی  
۱۱-۱۵ شهريور ۱۳۰۰ دانشگاه زنجان  
گخه گوندوز اوخویوبان یاز اغلوم  
پسرم! شب و روز را به بطالت طی مکن؛ شب و روز بخوان و بنویس.  
۴۵/۴۶۱ ل «دولت طلبی سبب ننگه دار  
۴۶ کامل اولوب کامل لره انیس آل  
کامل ، انیس انسان های کامل ، با ادب ، با کمال ، خوب و تمیز باش.  
۴۵/۶۴۴ ل «گر دل دهی ای پسر بدین پند  
۴۶ گل ای جگر گوشام باغوم ثمری  
از پند پدر شوی برومند»  
۴۶ قوجالموش آتانگنان اشد سوز اغلوم  
پسرم ، ای جگر گوشه و ثمره باغم بیا و از پدر پیر خود نصیحتی بشنو.

## بث الشکوی:

۱۲۵/۵ خ «اگر شادیم اگر غمگین در این دیر  
۳۳ فلکنگ مکردن کیم اولدی ایمن  
از مکر فلک چه کسانی ایمن شده اند؟ نه من تنها که همه عارفان مات و مبهوت شده اند .  
۱۸۳/۱۳ خ «بسا زن نام کان جا مرد یابی  
۱۲۴ دنیا بر عکسلیگی اثبات اولوبدر  
برعکس بودن دنیا به اثبات رسیده است و مرد زن و زن مرد شده است.  
۳۴۹/۱۵ خ «همه ساله نباشد کامکاری  
۱۲۷ اول عزیز اوزوم آخر ذلیل من  
بین که اول عزیز بودم و آخر ذلیل شدم چه بسا راه های طولانی که پیاده طی می کردم.  
۲۸/۳۵۳ ل «کس محرم نه که راز گویم  
۲۱ منم سر سوزیمه محرمم یوخ در  
نه ایمن ز دوران کهن سیر»  
کل عارفلمات قالوبدرنه بیر من  
بسا مردا که رویش زرد یابی»  
آرواد کیشی ، کیشی آرواد اولوبدر  
گهی باشد عزیزى گاه خواری»  
پیدادا گندیگم اوزاق یولا باخ  
وین قصه به شرح بازگویم»  
قوی بیلمه سن هج بیگانا دردمی

محرمی برای اسرار من نیست ، بگذار درد مرا بیگانگان نفهمند.

### اصطلاحات خاص:

#### نجومی:

۱۱۷/۵ خ «مه و خورشید را دیدند نازان  
قران کرده به برج عشقبازان»  
۱۸۷ بوگوندر قران مه و آفتاب  
بوگون مشتری زهره دن کامیاب  
امروز قران مه و آفتاب است. امروز مشتری از زهره کامیاب می گردد.

#### مذهبی:

۱۴۴/۵ خ «مزن چندین گره بر زلف و حالت  
زکاتنی ده قضا گردان مالت»  
۱۱ گنج حسنونگ ذکاتنی - ۱۵ شهر بوروبو ندادارا کویلوممه  
زکات گنج حسن خود را به دل ندار ( فقیر) من بده.

۷۲/۱۱۰۲ ل «خون ریزمن خراب خسته  
هست از دبت و قصاص رسته»  
۹۸ اگر اولدورسیوز من جگر خونی  
قصاص یوخ، اولدورسه لیلی مجنونی  
اگر من جگر خون را بکشید، قصاصی نیست؛ همان گونه که لیلی به خاطر کشتن مجنون، قصاص نشد  
پزشکی:

۱۴۴/۱۲ خ «اگر نازی کنم مقصودم آن است  
که در گرمی شکر خوردن زیان است»  
۱۷۸/۹ خ «چو باشد خوردن نان گل شکروار  
نباشد طبع را با گل شکر کار»  
۱۷۱ کسی را که گرمی بود در جگر  
زیان است در طبع او گل شکر

#### موسیقی:

۳۶۱/۸ خ «عراقی وار بانگ از چرخ بگذاشت  
به آهنگ عراق این بانگ برداشت»  
۱۹۳ یکی نغمه ی جان فزا کرده ساز  
عراق و صفاهان زد اندر حجاز

#### تشابهات لفظی:

۲۴۷/۱۵ خ «نبندم دل دگر در صورت کس  
از این صورت پرستیدن مرا بس»  
۳۸ هنوز مستم، هنوز مست الستم  
هنوز صورت سون، صورت پرستم  
هنوز مستم ، هنوز مست الستم، هنوز خواهان صورت و صورت پرستم.  
۲۷۷/۱۴ خ «به عزم دست بوشش قاف تا قاف  
کمر بسته کله داران اطراف»  
۷۰ مشهور قاف تا قاف منم  
از گونگولوم هواسونندان

به خاطر حال و هوای دلم مشهور قاف تا قاف شده ام.  
 ۳۵۶/۱ خ «سیاهان حبش ترکان چینی  
 ۳۴ خاکی وجود هوایی دان بی خبر  
 وجود خاکی از هوایی و جنس حبشی از ختایی، بی خبر است.  
 ۴۴۳/۱۰ خ «سپهر آینه ی عدل است و شاید  
 که هرچ آن از تو بیند وانماید»  
 ۴۹ مأذونونگ گوینی آینا در  
 خوب و پسی افشا ایلر  
 دل مأذون آینه است، خوب و بد را افشا می کند.  
 ۲۸/۳۶۵ ل «دهلیز فسانه چون بود تنگ  
 گردد سخن از شد آمدن لنگ»  
 ۱۸۸ سوزنگ وسعتی چوخدر و عرصه تنگ  
 اوزاقدیر یول و مرکب طبع لنگ  
 وسعت سخن زیاد است و عرصه تنگ، راه دراز است و مرکب طبع لنگ.  
 ۲۰۶/۳۳۲۹ ل «شاهنشاه عشقم از جلالیت  
 ۱۴ شاه عشقم، بخت نافرمان ملک یاغی  
 شاه عشقم، بخت، نافرمان و ملک فراری؛ فلک! غیرت داشته باش ملک مرا بده.  
 ۲۸۹/۱۲ خ «به خدمت خواندو کردش خاص درگاه  
 ز تنهایی مگر تنگ آید آن ماه»  
 ۹ قلی که کج یولدان شاهراها دوشدو  
 ۹ قلی که کج یولدان شاهراها دوشدو  
 بنده ای که از بیراهه به شاهراه قدم نهاد، امین خاص درگاه می شود.

#### نتیجه:

بررسی این تحقیق نشان می دهد. هرچند ماذون در اشعار خود به صراحت از نظامی یادی به میان نمی آورد ولی شخصیت های داستان های نظامی را فراوان در سخن خویش به کار می گیرد. این کاربرد بیشتر نام قهرمانان اصلی منظومه های نظامی است که بتواند از زبان این شخصیت ها بر تاثیر کلام و اندرز خود بیفزاید و به ندرت از شخصیت های غیر اصلی داستان های نظامی یاد می کند. عمده ترین تصاویر شعری هردوشاعر را استعاره و تشبیه تشکیل می دهد هرچند فراوانی تصاویر زبان نظامی بسیار غنی تر از ماذون است. هردوشاعر با ارائه تصاویری گویا و اثرگذار بسیاری از فضایل و ردای اخلاقی را در لابه لای اشعار خود به نمایش گذاشته اند. ماذون تعدادی ترکیب از جنس ترکیبب نظامی دارد اما حوزه واژگان ماذون به طور کلی به واژه های ساده و رایج محدود می شود و ذهن و زبان او تمایلی به گزینش کلمات دیر یاب ندارد.

#### پی نوشت و توضیح:

ترجمه اشعار ترکی عمدتاً تحت اللفظی است.

ابیات نظامی در گیومه آمده و عدد سمت راست نشان دهنده شماره بیت و عدد سمت چپ نشانگر صفحه است .

خ: نمایانگر منظومه خسرو و شیرین ، ل: لیلی و مجنون ، ش: شرف نامه است.

شماره ابیات ماذون نشان دهنده شماره صفحه است.



#### منابع و مأخذ:

- ۱- جعفری، ابوالفضل، ۱۳۷۶، تاثیر شعرای فارسی بر ذهن و زبان ماذون قشقایی، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد نجف آباد.
- ۲- شهیازی، شهناز، ۱۳۶۷، قشقایی شعری، مصطفوی، شیراز، اول.
- ۳- صفا، ذبیح...، ۱۳۷۳، تاریخ ادبیات در ایران، رامین، تهران، چهارم.
- ۴- فسایی، میرزا حسن، ۱۳۶۰، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، اول.
- ۵- نظامی گنجوی، ۱۳۱۷، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، موسسه علمی، تهران، اول.
- ۶- نظامی گنجوی، ۱۳۱۷، شرف نامه، تصحیح وحید دستگردی، موسسه علمی، تهران، اول.
- ۷- نظامی گنجوی، ۱۳۱۷، لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، موسسه علمی، تهران، اول.
- ۸- نظامی گنجوی، ۱۳۸۳، کلیات، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات طلایه، تهران، اول.
- ۹- کفافی، محمدعبد السلام، ۱۳۸۲، ادبیات تطبیقی، ترجمه سیدحسین سیدی، به نشر، مشهد، اول.
- ۱۰- هیئت، جواد، ۱۳۶۵، مفاهیم و امثال ترکی، تبریز، انتشارات آذربایجان، اول.
- ۱۱- یوسفی، امرا... و دیگران، ۱۳۹۰، قوم قشقایی، قشقایی، شیراز، اول.